

(فصاحت و بلاغت زبان فارسی)

نکاتش محمد حسن شیوا - فضائی :

۱

فصاحت (شیوائی) بمعنی روشنی و ظهور و صراحت سخن است و گوینده شیوا سخن کسی را گویند که سخنش روان و لغتش از لکت پیراسته باشد و بی مدد آهنگ خوش و لحن دلکش خوشایند و دلپسند افتد ، در عربی لغت فصاحت با ابات و افصاح با تصریح مترادفست در فارسی این معانی را در الفاظ شیوا ، روان ، ساده ، روشن و پوست کنده میتوان یافت ، کلمه را بشیوائی صفت میکنند مثلا لفظ یا کلمه فصیح یا واژه شیوا میگویند چنانکه سخن و سخنور را به شیوائی میستایند سخن شیوا یا شاعر و نویسنده شیوا میگویند ، بلوغ و بلاغ و بلاغت هر سه بمعنی رسیدن باقصای حقیقت است اصل بلاغت آنست که در سخن سه صفت جمع باشد :

۱ - درستی لغت آن ۲ - مطابقت با معنی که اراده شده است ۳ - راستی . صفت بلاغت را تنها برای سخن و سخنور میآوند و کلمه بلیغ نمیگویند . وقتی میتوان لفظی را فصیح دانست که موافق دستور زبان باشد و دستور زبان بکرشته قوانینی است که از تتبع سخن اهل زبان برمیآید و دیگر لفظ فصیح باید زبانزد اهل زبان باشد یعنی آنانکه زبان خود را بدرستی میداند و از این باب محل و نوقند آن لفظ را بیشتر از دیگر الفاظ بکار برند . تتبع نشان میدهد الفاظی که در میان اهل زبان رایجتر است همان الفاظ جاری بزبان است که از عیوب تنافر حروف و کلمات و غرابت و تمقید پیراسته میباشد . در تعریف فصاحت و بلاغت ناگزیریم از اینکه فصاحت را باعتبار سه موصوف آن واژه سخن و سخنور و بلاغت را باعتبار دو موصوفش سخن و سخنور سه و دو قسم قسمت کنیم و هر قسمتی را تعریفی که خاص آن باشد ذکر نمائیم چه میان این اقسام

قدر مشترك نمی‌یابیم مانند: حیوان که قدر مشترك میان انواع حیوانات است و در تعریف هر نوعی از انواع حیوان کلمه حیوان را می‌آورند مثلاً در تعریف انسان حیوان ناطق و در تعریف حمار حیوان ناهق می‌گویند.

فصاحت مشترك لفظی است میان فصاحت کلمه و سخن و سخنور نه مشترك معنوی تا بتوان آنر در تعریف این هر سه قسم آورد، بلاغت هم مانند فصاحت قدر مشترك نیست، دانستن بلاغت وابسته بدانستن فصاحت است زیرا که در تعریف بلاغت فصاحت را می‌آورند و دانستن شیوایی سخن بدانستن شیوایی واژه توقف دارد اینست که در تعریف آنها این ترتیب رعایت میشود.

فصاحت کلمه یا شیوایی واژه چنانکه اشاره شد عبارت از باکی کلمه است از عیوب تنافر حروف و غرابت و مخالفت قیاس لغوی و اگر در کلمه یکی از این سه عیب یافته شود شیوا نیست:

۱- تنافر حالتی است در کلمه که آنرا بر زبان گران میکنند و گفتنش را دشوار و ناگوار میسازد. و آن دو گونه است یکی آنکه بی نهایت ایجاب دشواری تلفظ میکنند مانند افدستا برون مجلسها بمعنی نیکوترین مدح و ستایش در این شعر: زنده بادا هم بجان و هم بنام - قیصر و این نغز افد ستایمش و فلخمد بمعنی حلاهی کرد در این بیت:

« بالعت جاوید مردا نکو بعهدت دست برد - با مشته بادان دست خرد

کوبینه بهرت فلخمد . » و خشنشار بمعنی مرغابی بزرگ در این شعر:

کجا افکنم تیر کان تیره آب - بر از غوک گشت و خشنشار نیست

دیگر آنکه کمتر از این نامبرده ها موجب سنگینی تلفظ میشود مانند

بستهید بمعنی ستیزه کرد در این بیت: گرون همه تن سینه بادوان سینه پر از

کینه باد - وان کینه اش دیرینه باد چون با تو خشمین بستهید . » و چخمد بمعنی

کوشید و ستیزه کرده و دم زد که در این بیت معنی سوم مناسب است:

(بدخو جهان از خوی تست - دام جهان از موی تست - بیم جهان از روی تست

تا کی دراو خواهی چخمد .) و شخار بمعنی قلبا و نوشادر که در این شعر

معنی دوم مناسب است : (کس نا کند چو سرمه سخار اندرون چشم - اگر همس و جهر کلمه‌ای که از حروف مهموسه و مجهوره ترکیب یافته است انکیزه این عیب در کلمه نباشد و در صورت دوم یا نزدیک می‌مخارج ایجاب تناور نکند و انتقال از مخرجی به مخرج دیگر در صورت نخست چون طفره ای نباشد و در صورت دوم راه رفتن پای در بند را نماید بیشك آنچه ذوق سلیم گران و گفتنش را ناگوار می‌شمرد خواه بسبب قرب و بعد مخارج باشد خواه بسببی دیگر همان متنافر است پس سبب تنافر ضابط ندارد و بذوق سلیم باید بر گزار کرد بعضی می‌گویند که سخن مشتمل بر کلمه غیر فصیح فصیح است چنانکه سخن باری از آمیختن با کلمات بیگانه چون فرانسوی و انگلیس از باری بودن نمی‌افتد و باری آمیخته با باری در آثار بعض معاصران بسیار است و نمیتوان گفت آن گفته‌ها فارسی نیست برخی این مدعا را بدینگونه تایید میکنند که فصاحت کلمه جزء سخن است و بان بود و صف جزء فصاحت سخن که وصف کمال است از میان نمیرود ، نادرتی این دعوی بی‌دست زیرا که در تعریف شیوائی سخن شیوائی و اثرها را می‌آورند و شیوائی واژه جزء مفهوم شیوائی سخن است نه وصف جزء آن و قیاس آن بسخن باری آمیخته با باری یا با هر واژه بیگانه قیاس فاسد است چه باری خواندن چنین باری باعتبار احم اغلب است یعنی باعتبار بیشتر اجزاء سخن چون بیشتر اجزاء سخن باری است و دیگر اجزاء آن مثلا باری و شرط باری بودن سخن باری بودن همه واژه‌های آن نیست چنانکه شیوائی واژه‌های يك سخن شرط شیوائی آن سخن است .

غرابت - وحشت و نهفته معنی و نا آشنا بودن واژه است . پاره از واژه‌های غریب هستند که دانششان نیازمند بحث در فرهنگ‌های مبسوط است مانند الفقد بمعنی جمع کرد و اندوخت در این شعر :

جان بسخن شد شریف چونان کز جان - زندگی الفقد و هم جمال و شرف تن .
و فرهنگ بمعنی ادب کن در این بیت : درون خویش فرهنگ از بدی و سانج -
بدین عیار نگویده فعل از زرساو - برخی از آنها نیازمندند که هنگام تفسیر آنها بوجهی دور دست بایند . از تفسیر غرابت بوحشی بودن کلمه ممکن است اشکالی

بنظر برسد که غرات چنانکه از کتب عالمان این فن برمیآید غیر مشهور بودن استعمال کلمه است و در مقابل معتاد میافتد و ممکن است نزد قومی مشهور و نزد قوم دیگر غیر مشهور باشد. و کلمه وحشی واژه است که دارای ترکیبی ناخوش و طبع ناپسند است و در مقابل عذب میافتد پس کلمه غریب ممکن است عذب باشد بنابراین تفسیر آن بوحشی نیکو نیست بلکه در تعریف شیوائی واژه وحشی نبودن آن قیدی است که بر قید غریب نبودن باید افزوده شود و اگر از وحشی جز این معنی مراد باشد یعنی غیر مشهور بودن از آن اراده شود غرات باین معنی بشیوائی زبان نمی‌رساند. در پاسخ این مستشکل چنین باید گفت که وحشی نیز اصطلاحی است که در کتب دانشمندان اهل فن آمده است و گفته اند که وحشی منسوب است بوحش که در جای تهی از آب و بناهنگامه میزید پس آنرا برای واژه هائی که استعمالاً مأوس نیستند استعارت کرده اند و وحشی دو گونه است نخست غریب خوب دوم غریب زشت - غریب خوب آنستکه استعمال آن باری گویان را عیب نیست چون نزد آنان چنین واژه ای وحشی نیست و در نظم آید نیکوتر است تا اثر مانند کلمه برجاسن بمعنی آماجگامه در این بیت سید حسن غزوی: دل حسود تو نالان و مضطرب بادا - ز تیر حادثه ماند سینه برجاس - غریب زشت - لفظی است که آوردنش در نظم و نثر نازیبا و نامطبوع باشد و وحشی نامیده میشود و علاوه بر ناآشنائی استعمالش بر گوش گران آید و بدوق ناخوش نماید مانند لفظ فرناس بمعنی نیم خواب اندک در این بیت که هم از سید حسن است: - میدان که فتنه بخسبید درین زمانه ولیک - ز عدل تست که باری شدت در فرناس - یعنی عقیدت مدار که فتنه و آشوب بر این روزگار بخواب رود لیکن از دادگری تو فتنه در خواهی اندک رفته است گنایه از اینکه آشوب موقتاً خوابیده است و اینکه پس از ذکر وحشی - نهفته معنی و ناآشنا بودن واژه را آوردم برای تفسیر کلمه وحشی بوده است و این دعوی که غریب باین معنی بشیوائی زبان آور نیست گزاف است. و اگر مدعی از شیوائی معنی دیگری خواسته است و هیچیک تنافر و غرات و مخالفت را میخل آن نمیداند اصطلاحی تازه آورده است و لامشاحه فی الاصطلاح.